

خواهر شهید ابراهیم هادی از خاطرات خادمی زائران امام حسین(ع) در پیاده‌روی اربعین می‌گوید

موکب‌داری به سبک ابراهیم

«زهره هادی» خواهر شهید ابراهیم هادی یکی از موکب‌داران اربعین است که حسرت نرفتن به پیاده‌روی اربعین سال گذشته هنوز روی دلش سنگینی می‌کند و این دل‌تنگی در آستانه اربعین امسال به اوج خود رسید، چرا که به بیماری کرونا مبتلا شد و نتوانست مانند برخی از موکب‌داران در پیاده‌روی اربعین شرکت کند با این حال دیگر کسوت خادمی در پیاده‌روی اربعین قواره تن زهره هادی شده است و الحق که پا جای پای برادرش ابراهیم گذاشته است. همین بهانه خوبی بود تا گوش شنوایی شویم برای شنیدن خاطرات او از موکب‌داری و خادمی در پیاده‌روی اربعین.

البته همیشه پای ابراهیم در میان بود. در موکب‌ها وقتی متوجه می‌شدند خواهر شهید ابراهیم هادی هستم، کنجکاو می‌شدند. گاهی پیش می‌آمد دو ساعت با جمعی از زائران جوان از خاطرات او می‌گفتم. در آن میان، فرصت را غنیمت می‌دانستم و لابه‌لای خاطرات ابراهیم از غربت بعضی از خانواده‌های شهدا می‌گفتم. چون در سال‌های دهه ۷۰ همه تمرکز من بر خانواده شهدا، دید و بازدید و شنیدن خاطراتشان بود. می‌دیدم که بعضی‌هاشان چقدر تنها و مظلوم‌اند.»

عکس شهید هادی زینت موکب عراقی

«زهره هادی» یک «سلام بر ابراهیم» مستند است. کنارش که بنشیند ساعت‌ها از ابراهیم برایت می‌گوید و در هر خاطره، درسی است برای انسان بودن. می‌گوید: «بسیاری از مردم عراق ابراهیم را می‌شناسند، جالب است که عکس ابراهیم را روی چند موکب عراقی هم دیده‌ام». راز مهر این شهید بر دل عراقی‌ها چیست؟ چطور می‌شود شهید جنگ میان ایران و عراق به یکی از نمادهای وحدت میان دولت تبدیل شود. پاسخ «زهره هادی» خاطره‌ای ناب از معجزه صوت اذان شهید هادی است. او این خاطره را روایت می‌کند: «سال ۶۰ در بحبوحه میدان نبرد، وقت اذان صبح، ابراهیم با صدای بلند در ارتفاعات انار واقع در منطقه‌ای، حد فاصل سر

جان! آن مرز، مرز خسروی بود و حالا عاشقان ابا عبدالله (ع) فوج فوج از آن می‌گذرند و به کربلا می‌روند». گفت و گوی ما با خواهر شهید «ابراهیم هادی» با مرور این خاطره زیبا آغاز می‌شود؛ پیش‌بینی شهید «ابراهیم هادی» از پیاده‌روی اربعین، آن هم در سال‌هایی که در مخیله هیچ‌کس نمی‌گنجید، یک روز راه کربلا این چنین به روی همه باز شود. هر چند حالا یک ویروس مرموز مرزهای عاشقی را بسته است.

همیشه پای ابراهیم در میان است!

می‌پرسم شما کجا و خادمی در موکب‌های پیاده‌روی اربعین کجا؟ «زهره هادی» می‌گوید: «من و ابراهیم با هم قول و قرار گذاشتیم. به قول شاعر مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم!» می‌پرسم چه قول و قرار؟ می‌گوید: «یک راز خواهر و برادری است. همین قدر بگویم که ابراهیم همیشه با من است، کنارم است، اما من بصیرت دیدنش را ندارم. از همان سالی که قصد کردم به پیاده‌روی اربعین بروم، مثل همیشه با ابراهیم حرف زدم و خواستم کمک کند تا در این مسیر آسمانی خادم زائران شوم. می‌گفتم دعا کن، کمک کن فقط کمی مثل تو باشم. باور می‌کنید؟ ابراهیم کمک می‌کند، در طول مسیر نجف تا کربلا در چند سال گذشته خادم فرهنگی پیاده‌روی اربعین بودم.

«از آن روز ۳۹ سال می‌گذرد. آقا ابراهیم! یکی از همان روزهای پرتلاطم اولین سال آغاز جنگ که بالای تپه‌های گیلان غرب بارزمنده‌های گروه اندرزگو کمین کرده بود، بچه‌ها با حسرت به تردد بی‌قید و شرط یعنی‌ها در جاده‌های آن سوی مرز خسروی که راه به کربلا داشت نگاه می‌کردند و می‌گفتند: چرا این یعنی‌ها به راحتی در این مسیر تردد می‌کنند؟ آن وقت سهم ما فقط حسرت است! ابراهیم گفت: «روزی می‌رسه که مردم از همین جاده‌ها دسته دسته به کربلا می‌روند... ای کاش بودی و می‌دیددی! تو رفتی، اما من و همزمان، آن‌ها که عمرشان به دنیا بود، این روزها، بارها و بارها جمله‌تورا با خود مرور می‌کنیم. نیستی که ببینی پیش‌بینی‌ات عجیب درست از آب درآمده برادر

